

## تقلیسی پیشاهنگ فارسی نویسی در دیار روم

زندگانی مؤلف معروف، حبیب‌بن ابراهیم تقلیسی<sup>۱</sup>، که به علت کثرت و تنوع آثارش در لغت و پزشکی و ستاره‌شناسی، و نقل و ثبت فرهنگ عامه، روزگار خویش به زبان فارسی اهمیت خاصی دارد، در پرده‌ای از ابهام نهفته است. حتی زمان حیات او، بطور دقیق و قطعی تشخیص داده نشده است. همینقدر می‌دانیم که در نواحی مرکزی آسیای صغیر می‌زیسته، و بعد از اوهم خانواده‌ای از اهل فضل در قرون بعد در سیواس بوده‌اند که گفته‌اند شاید از احفاد او باشند<sup>۲</sup>.

در سطور زیر چند نکته، تازه در باره، او به میان می‌آید، و تأمل در زندگی و آثار او صفحه‌ای از سیر فرهنگ ایرانی و اسلامی را در برابر چشم می‌گشاید.

حاج خلیفه در کشف‌الظنون سال مرگ او را در ۶۲۹ نوشته، و همین نظر در منابع دیگر نقل شده، و با اینکه مورد تردید بعضی محققان قرار گرفته<sup>۳</sup>، بطور قطعی رد نشده است.

مهم‌ترین نکته‌ای که می‌تواند ما را به شناخت زمان این مؤلف پرکار راهنمایی کند، شناخت و بررسی است که تقلیسی تقویم‌الادویه، خود را به نام او هدیه کرده است. نام آن وزیر در فهرست کتابخانه، ادوارد براون "مولانا‌الوزیر صاحب‌العادل... شرف‌الدین... سیدالوزراء... امیرالمؤمنین علی بن طرادالرسی (؟)" نقل شده<sup>۴</sup>، و از نسخه کتابخانه مجلس در فهرست آن کتابخانه "سیدالوزراء... صدرالشرق و الغرب صغی امیرالمؤمنین علی بن طراز‌الدهبی" خوانده و نقل شده است<sup>۵</sup>. متأسفانه در حین نگارش این سطور امکان مراجعه به نسخه، اخیر و نسخه، دیگری که به شماره ۱۲۲ در دانشکده پزشکی موجود است مبسر نگردید.

اما وقتی که وزرای آن دوره را در نظر می‌آوریم، روشن می‌شود که این وزیر بی‌هیچ تردیدی جز نقیب‌النقبا شرف‌الدین علی بن طرادبن محمد زینبی (متولد ۴۶۲ و متوفی چهارشنبه اول رمضان ۵۳۸) نیست. او به تصریح ابن‌الاشیر از رجب ۵۲۲ تا رمضان ۵۲۹ وزیرالمسترشد عباسی، و مجدداً در سالهای ۵۳۰ - ۵۳۴ وزیر المعتمدی بوده است<sup>۶</sup>. بنابراین مسلم می‌شود که تألیف کتاب تقویم‌الادویه در فاصله، سالهای ۵۲۲ تا ۵۳۴ انجام گرفته است، و حتی با توجه به گرفتاریهای شرف‌الدین در سالهای آخر وزارت، و به قرینه، حدسی که در باره، تاریخ ورود تقلیسی به بغداد درده می‌شود تألیف کتاب در سالهای اول این مدت، و در هر صورت قبل از ۵۳۰، و حدود یکصد سال قبل از تاریخی که در کشف‌الظنون به عنوان سال در گذشت تقلیسی ذکر شده، بوده است.

به این ترتیب معلوم می‌شود که زمان زندگی تقلیسی از آنچه تاکنون تصور می‌شد قدیم تر بوده، و این هم دانسته می‌شود که مؤلف یکسره از تغلیس به دیار روم نرفته، بلکه در آن میانه مدتی را هم در بغداد گذرانده است.

از محتوای این کتاب هم که اسامی داروها را به پنج زبان: فارسی، عربی، سریانی، رومی (زبان مردم بیزانس)<sup>۷</sup>، یونانی در بردارد، دو نکته برمی آید: یکی اینکه مؤلف در محیط تغلیس امکان و فرصت این را داشته است که علاوه بر ادب و لغت و نجوم و پزشکی این پنج زبان را هم بیاموزد، و از این نظر در میان مؤلفان و فرهنگ نویسندگان روزگار خویش کم نظیر بوده است. دیگر اینکه در بغداد پایتخت خلافت عباسی، به علت سکونت گروههایی از مردم سرزمینهای مختلف این نیاز احساس می شده است که یک چنین فرهنگ دارویی به پنج زبان تالیف گردد.

نکته دیگری که در حیات این دانشمند آواره نامل برانگیز است، این سؤال است که تغلیسی بعد از آنکه دانشها و زبانهای متعدد رایج در دیار خویش را فراگرفته، چرا و چگونه از تغلیس به بغداد افتاده است؟

بررسی در حوادث زادگاه او در آن سالها شاید بتواند فرینه‌ای بر علت مهاجرت تغلیسی و سال آن به دست دهد، و زمان زندگی او را روشن تر نماید.

تغلیس ارهمان اوائل گسترش اسلام به تصرف مسلمانان درآمد، و بتدریج با اسلام آوردن گروهی از گرجیان، و درآمدن گروههایی از فاتحان مسلمان، فرهنگ اسلامی و ایرانی در آن سرزمین رواج یافت. از اوائل قرن ششم گرجیان قوت گرفتند و بر فاتحان شوریدند. ابن الاثیر در حوادث سال پانصد و چهارده خبر از خروج کفار می دهد. در آن سال گرجیان به فرماندهی داود دوم و باهمدستی قوم قبیجاق و سایر غیر مسلمانان قیام کردند. امیران مسلمان نواحی مجاور (محمود بن محمد سلجوقی، ابلیغاری رتقی، دبیس بن صدقه، ملک طغرل بن محمد صاحب اران و اتابک اوکن تغدی) هم با سی هزار مرد به تغلیس حمله کردند، اما شکست خوردند و چهار هزار اسیر به دست گرجیان افتاد. گرجیان تغلیس را محاصره کردند و این محاصره تا سال ۵۱۵ ادامه یافت. سرانجام شهر را گرفتند و سوختند و غارت کردند، و سرانجام فرمانروائی سیصد چهارصد ساله امرای مسلمان بر تغلیس پایان گرفت.<sup>۸</sup>

ابن الاثیر در حوادث سال ۵۱۶ از ورود گروهی از فراریان و آوارگان مسلمان تغلیسی به بغداد خبر می دهد<sup>۹</sup> و می توان حدس زد که همیشه تغلیسی نیز در همین سال یا در سال پیش از آن که تغلیس به دست گرجیان افتاد، راه بغداد را در پیش گرفته باشد.

پیوستن ادیب آواره به شرف الدین که در دستگاه خلافت بغداد نام و جاه داشت و از ۲۵ سال قبل از آن بترتیب نقابت سادات عباسی و بعد نقیب النقبائی و از ۵۱۶ نیابت وزارت یافته بود بسیار طبیعی می نماید، و چنانکه قبلاً<sup>۱۰</sup> گفتیم تغلیسی فرهنگ دارویی هیچ زبانی خود تقویم الادویه را در سالهای اقامت خود در بغداد و احتمالاً<sup>۱۱</sup> بعد از ۵۲۲ که شرف الدین به وزارت رسیده بوده، به نام همین وزیر پرداخته است. نیز تصور می شود که سایر آثار عربی تغلیسی از جمله، یازده رساله، طیبی<sup>۱۰</sup> و نظم السلوک<sup>۱۱</sup> و کامل التذیبیر<sup>۱۲</sup> یادگار همین سالهای اقامت در محیط عربی زبان بغداد باید باشد. مگر اینکه در متن آنها اشاره یا تصریحی بر خلاف این آماده باشد.

سرانجام تغلیسی در جستجوی بازاری که کالای قندیاری در آن رواج داشته باشد روی به دیار

روم می‌نهد، و در آنجا که در سایه ادب پروری سلجوقیان روم و مهاجران و دیوانیان ایرانی محیط مناسبی برای زبان و فرهنگ ایرانی فراهم بود، آثاری به زبان فارسی به وجود می‌آورد که امروز ده کتاب و رساله از آنها در دست ماست.

تنها تاریخ قطعی که از حیات تفلیسی در دست داریم سال ۵۴۵ است که در آن بعد از چهار سال کوشش از تألیف مهم‌ترین و مفصل‌ترین کتاب خود، قانون ادب فراغت یافته است، و این آگاهی مستفاد از قطعه ایست که در پشت نسخه‌ای از آن کتاب آمده است ۱۴: "مصنف گوید:

تمام کردم در سال پانصد و چهل و پنج      فصل بزدان، اندر ادب من این قانون

چهار سال در او نفس و جان شیرین را      ز بس تفکر در رنج داشتم مقرون"

تفلیسی رسم خوبی دارد که در مقدمه، هر کتاب، از کتاب قبلی خود که از تألیف آن فراغت یافته نام می‌برد، و این کار ما را در تعیین تاریخ تألیف کتابهای او کمک می‌کند.

در مقدمه قانون ادب گوید: "چون از تصنیف بیان النجوم برداختم ... ۱۵ و در تعدادی از نسخه‌ها چنین است: "چون از تصنیف بیان النجوم برداختم". متأسفانه این نسخه بدل مورد دقت محققان قرار نگرفته، و هر کس به ضبط نسخه‌ای که در دسترس داشته اعتماد کرده است، من ضبط بیان التصریف را ترجیح می‌دهم. علاوه بر اعتبار نسخه‌ها به این دلیل که موضوع بیان النجوم با قانون ادب تناسبی ندارد. برعکس بیان التصریف شباهت موضوعی بیشتری با قانون دارد. پس باید پذیرفت که در ۵۴۱ بیان التصریف را تألیف کرده بوده است. آن کتاب گویا باقی نمانده، و غیر از مقدمه، قانون ادب فقط در کشف الظنون نام آن آمده که احتمالاً از همینجا گرفته است. به زمان تألیف بیان النجوم بعداً خواهیم رسید.

تفلیسی به تصریح خود یکی دیگر از کتابهای خود یعنی وجوه قرآن ۱۶ را هم بعد از فراغت از تألیف بیان التصریف یعنی بعد از ۵۴۱ و همزمان با قانون ادب تصنیف کرده است. محققان بدون توجه به این تصریح مؤلف به استناد رقم کتابت نسخه خطی وجوه قرآن سال ۵۵۸ را تاریخ قطعی تألیف آن شناخته‌اند. در پایان نسخه مزبور (که از قرن هفتم است) چنین آمده: "سیری شد کتاب وجوه قرآن روز پنجشنبه بیست و چهارم سال پانصد و پنجاه و هشت از هجرت پیغامبر ما صلی الله علیه و سلم، کتبه مصنفه ابوالفضل حبیب بن ابراهیم بن محمد التفلیسی ... و ذلک ببلد قونیه" ۱۷. این تاریخ ۵۵۸ مسلماً تاریخ تألیف نیست، بلکه تاریخ کتابت یکی از نسخه‌های کتاب بوده ۱۸ که به دست خود مصنف استخراج شده بوده، و این تنها این نکته مهم را می‌رساند که تفلیسی تا آن تاریخ زنده بوده، و در قونیه اقامت داشته است.

کتاب دیگری که در آن سالها و در همان زمینه‌ها تألیف کرده "تلخیص علل قرآن" نام داشته که اینک در دست نیست. فقط ذکر آن را در مقدمه بیان النجوم می‌بینیم، و حاج خلیفه هم که آن را ذکر کرده، خود کتاب را ندیده و احتمالاً نامش را از مقدمه بیان النجوم گرفته است.

در مرحله بعدی تألیفات تفلیسی بیشتر، فرهنگ عامه آن روزگار را در بر دارد. و بطوریکه از مقدمه کتابهای موجودش بر می‌آید بعد از فراغت از تألیف قانون ادب ملحمه دانبال ۱۹ را می‌نویسد

و نیز بعد از تلخیص علل قرآن بترتیب بیان النجوم<sup>۲۰</sup>، و بعد از آن بیان الصناعات<sup>۲۱</sup>، و بعد از آن بیان الطب<sup>۲۲</sup>، را تصنیف کرده است. هیچ یک از آثاری که تا اینجا نام بردیم بجز تفویم الادویه به نام کسی هدیه نشده است. مؤلف دردیباجه<sup>۲۳</sup> هر یک می گوید که کتاب خود را محض استفاده خوانندگان و آموزندگان و به امید دعای خیر آنان تألیف کرده است.

اما سه کتاب دیگر تغلیسی به نام دو تن از سلجوقیان روم هدیه شده است. یکی کفایة الطب<sup>۲۴</sup> در سال ۵۵۰ به نام ابوالحارث ملکشاه که ظاهراً باید قطب الدین ملکشاه حاکم سیواس و آقسرا و بزرگترین پسر قلیچ ارسلان و ولعهد او باشد، دیگر کامل التعمیر<sup>۲۴</sup> که بعد از صحت الابدان<sup>۱۵</sup> برای قلیچ ارسلان بن مسعود نوشته، و دیگر ترجمان فوافی<sup>۲۶</sup> که به اشارت همو آغاز کرده و به نام قطب الدین به اتمام رسانده است.

این قلیچ ارسلان دوم، در واقع نخستین فرمانروای بزرگ از خاندان سلجوقی روم است، که در طی سلطنت بالنسبه درازش از ۵۵۱ تا ۵۵۸ دایره متصرفات آن دولت را گسترش بخشید و نخستین بار عنوان سلطان معظم یافت. به روایت ابن بی بی آن روز در آسیای صغیر پنج زبان رواج داشت<sup>۲۷</sup> ولی پادشاهان سلجوقی به فارسی سخن می گفتند<sup>۲۸</sup>. قلیچ ارسلان در جلب و حمایت اهل دانش و فن می کوشید.<sup>۲۹</sup>

این نکته هم باید گفته شود که محققان هنگام ذکر دو کتاب ترجمان فوافی و کامل التعمیر برای تعیین تاریخ تقریبی تألیف آنها طبعاً سالهای جلوس و مرگ قلیچ ارسلان (۵۵۱ - ۵۸۸) را می آورند ولی با توجه به پیری و بیماری و گرفتاریهای آن پادشاه در سالهای آخر عمر، تألیف این کتابها را باید در سالهای اوائل سلطنت او دانست. تغلیسی بعد از کامل التعمیر، جوامع البیان در ترجمان قرآن<sup>۳۰</sup> را تألیف کرده است که ظاهراً آخرین اثر شناخته شده اوست.

\* \* \*

اکنون از آنچه گفتیم نتیجه می گیریم که سال ۶۲۹ که در کشف الظنون به عنوان سال مرگ تغلیسی یاد شده، از تاریخ مرگ او بسیار دور است، و مردی که احتمالاً در ۵۱۶ از تغلیس به بغداد مهاجرت کرده، و در هر صورت قبل از ۵۳۸ تفویم الادویه را نوشته، و به ملاحظه کتابهای موجودش پربارترین سالهای فعالیت علمی او در فاصله سالهای ۵۳۰ تا ۵۵۰ بوده، تا ۶۲۹ زنده نمی مانده است.

پس این ۶۲۹ (تسع و عشرين و ستماه) محرف چه سالی است؟ به نظر می رسد با توجه به مجموع قرائن و امارات، ستماه قطعاً خصماه بوده، و عشرين هم خصمین یا ستین یا سبعین بوده است. و چون آخرین تاریخ قطعی که از حیات او در دست داریم سال ۵۵۸ است که در آن نسخه‌های از جوه قرآن خود را در فونیه کتابت کرده بوده، بنابراین زودترین سال برای فوت او را ۵۵۹ باید دانست، و اگر تصور کنیم که کمال الدین حکیم یاد شده در وقایع نامه میخائیل همین تغلیسی بوده که در ۵۷۶ در مجالس قلیچ ارسلان شرکت می کرده در این صورت وفات او را می توان در ۵۷۹ دانست. و این دیرترین سال برای فوت او می تواند باشد.

هر چه باشد شخصیت تفلیسی به عنوان پیشاهنگ فارسی نویسی در دیار روم، و یکی از کسانی که کاروان فتد پارسی را به مرکز آن سرزمین برده‌اند، و کنجینه عظیم آثار او کهن‌ترین نوشته‌های فارسی است که در آن دیار تحریر گردیده و برجای مانده ارزش و اهمیت خاصی در تاریخ فرهنگ ایرانی دارد.

اگر چه محتویات آثار او، بیش از آنچه حاصل اندیشه و آفرینش ذهنی او باشد، برگرفته از تألیفات قبل از اوست (و منابع بعضی کتابها را در مقدمه آنها ذکر کرده، و منابع بعضی دیگر در بررسی دقیق آنها باز شناخته می‌شود)، اما این معنی از ارزش کار او نمی‌کاهد. زیرا بسیاری از منابع او باقی نمانده، و از دگر سو مجموعه آثار او به زبان فارسی باگذشت ۸۵۰ سال، سرمایه عظیمی برای تحقیق در لغت فارسی است که همیشه ارزش خود را حفظ خواهد کرد.

وجه امتیاز مهم دیگرش این است که در فرونی که اکثر نزدیک به تمام شاعران و نثرنویسان از شرق و شمال شرق ایران برخاسته بودند او در شمال غربی‌ترین مرز فرهنگی ایران آن روز به دنیا آمده و تربیت یافته است و از این روی در آثار او لغاتی از لهجه‌های شمال غرب ایران برجای مانده است. اینک به عنوان نمونه، نه از راه استقصا چند واژه، زیرا از قانون ادب می‌آورم که هنوز در آذربایجان عیناً به همان معنای که ۸۵۵ سال پیش تفلیسی نوشته بر سر زبانهاست.

سهره :	شیرزنه (قانون ص ۵۳، ۳۶۱)
گنگ :	تنبوشه سعالین (۴۲۶، ۱۶۵)
شیرینک :	شیره‌ای که از درخت بچکد
پریهن :	حرفه ۴۲۶، ۶۳۱
بلگ :	برگ (اکثر صفحات)
درزی :	خیاط
سحور :	سحری

### حواشی

- ۱- کتبه‌اش ابوالفضل است. و در مقدمه تقویم الادویه و کفایة الطب به لقب کمال‌الدین و در کشف‌الظنون به لقب شرف‌الدین یاد شده است. مفصل‌ترین تحقیق درباره او بترتیب: به قلم احمد آتش در *Türkiyat mecmuasi* استانبول ۱۹۵۴، ص ۹۷-۱۰۱ جلد ۲-۸، و در مقدمه آقای ایرج افشار بر بیان الصناعات (فرهنگ ایران زمین، ج ۵، ص ۲۷۹-۲۹۷، سال ۱۳۳۶) و در مقاله آقای علی‌نقی منزوی (فرهنگ‌های عربی به فارسی، در جلد مقدمه لغت‌نامه، ص ۲۸۵-) منتشر شده است.
- ۲- احمد آتش از تاریخ سیواس اوزون چارشیلی او علو نقل می‌کند که در آن شهر خاسواده‌ای از اهل علم به نام تفلیسی می‌زیسته‌اند، که شاید از بازماندگان حبیش تفلیسی باشند، و نیز دوستگ کور یکی بنام محمد بن ابی‌بکر تفلیسی متوفی ۷۹۱، و دیگری به نام خواجه جمال‌الدین ابی‌بکر بن خواجه عمر بن حسین تفلیسی در سیواس موجود است، که آتش محقق می‌داند که از همان خاندان و از بنیان‌گذاران حبیش تفلیسی بوده‌اند (مقاله آتش ص ۹۷).
- ۳- آقای ایرج افشار مقدمه صناعات، ص ۲۸۵- آقای منزوی ص ۲۸۵
- ۴- ایرج افشار همان مقدمه، ۲۸۴ بنقل از فهرست کتابخانه بیاون ۱۶۹
- ۵- نسخه شماره ۲۷۴۴ مجلس، فهرست، ج ۹۴: ۹۴
- ۶- رجوع شود به ابن‌الاثیر حوادث سالهای ۴۹۱ تا ۵۳۸ و نیز تعاریف السلف ۲۹۸-۳۰۱، حبیب‌السرچاپ خیام ۲، ۳۱۸-۳۲۱، دستورالوزرا: ۹۲
- ۷- آقای ایرج افشار زبان رومی را همان لاتینی دانسته‌اند.
- ۸- رجوع شود به مقاله تفلیس از مینورسکی در دائرة المعارف اسلام

- ۹ - کامل ابن اثیر چاپ ۱۹۶۶ بیروت، ج ۱ ص ۵۶۷ - ۵۶۸  
 ۱۰ - مشخصات نسخه‌های موجود این کتاب در مقاله، سابق الذکر آقای افشار نقل شده است .
- ۱۳ - نجم رازی هم آثار فارسی خود مرصادالعباد و مرموزات اسدی را در دیار روم نوشته ، و بعداً که مقیم بغداد شده مطالب همان کتابها را مجدداً به نام منارات السائرین به زبان عربی تحریر نموده ، و تفسیر عربی بحرالحقایق را نوشته است .
- ۱۴ - نسخه، شماره ۳۲۵۲ کتابخانه، اسعد افندی
- ۱۵ - در متن چاپ بنیاد فرهنگ ایران به تصحیح علامرضا طاهر ( ج ۱ ص هجده ) ( بیان النجوم ) چاپ شده ، و در حاشیه از دو نسخه دیگر بیان التصریف آمده است .
- ۱۶ - وجوه قرآن ، به تصحیح دکتر مهدی محقق ، چاپ دانشگاه تهران ، ۱۳۴۰ صفحه یک
- ۱۷ - همانجا ص ۳۱۷
- ۱۸ - سپهری شدن در اصطلاح کاتبان آن دوره به معنی اتمام کتابت تعبیر رایجی بوده و در نسخه‌های زیر هم آمده .
- ترجمان البلاغه مورخ ۵۰۷ کتابخانه، فاتح استانبول (چاپ عکسی)  
 تاریخ طبری مورخ ۵۸۶ آستان قدس ( چاپ عکسی )  
 قانون ادب مورخ ۵۹۴ در مجموعه، جعفر سلطان‌القزاقی
- ۱۹ - نسخ خطی مجلس، ابا صوفیه، موزه بریتانیا
- ۲۰ - بیان النجوم در ۱۰ باب و ۲۱۰ فصل تألیف شده و تنها نسخه، کتاب در مجموعه، دوست عزیز آقای منوچهر مشیری موجود است . این نسخه، عزیرالوجود را با کمال لطف و مهربانی به امانت در اختیار من نهادند. این نسخه به قطع ۱۴ x ۲۱ و ۱۱۱ برگ ۲۳ سطری است، و در روز یکشنبه ۶ ذیحجه ۷۵۵ به دست سلیمان بن محمد بن احمد معروف به صایع الفریب در آق سرا کتابت شده است. این نسخه را مرحوم ملک‌الشعرا بهار دیده، و در سبک شناسی ج ۲: ۳۹۴ قطعه‌ای از آن نقل کرده است. آنچه در کشف‌الظنون به نام مدخل الی علم النجوم (بفارسی) به تفسیری نسبت داده شده، و به استناد گفته، او در مقالات محققان به عنوان کتابی غیر از بیان النجوم ذکر شده همین کتاب است، نو کتاب مستقلی دیگر. زیرا حاج خلیفه از قول تفسیری نقل کرده که آن را پس از تلخیص علل قرآن تألیف کرده، و همین مطلب در دیباچه، این نسخه دیده می‌شود.
- ۲۱ - چاپ فرهنگ ایران زمین
- ۲۲ - نسخ دانشکده، افسری و مدرسه، سپهسالار
- ۲۳ - نسخ این کتاب فراوان است از جمله نسخ کتابخانه‌های ملک، دانشگاه، و دانشکده پزشکی تهران
- ۲۴ - چندین بار به چاپ رسیده و نسخ کهنی از آن در دست است .
- ۲۵ - نسخه، آن دیده نشده، و ظاهراً از بین رفته است .
- ۲۶ - نسخه، مورخ ۷۶۶ وقعی مرحوم حسین نجوانی در کتابخانه، ملی تبریز، و نسخه، مورخ ۹۲۸ مدرسه سپهسالار
- ۲۷ - ابن بی‌بی، چاپ عکسی: ۷۷
- ۲۸ - همانجا: ۷۹
- ۲۹ - مرحوم عثمان توران در مقاله، فلیج ارسلان در دائرة المعارف اسلام چاپ استانبول از وقایع نامه میخائیل مورخ سربانی. Michel le Syrien, Chroniques.
- نقل می‌کند که جلسات بحث دینی و فلسفی که در سال ۱۱۸۱ ( ۵۷۷ هجری ) در ملطیه در حضور سلطان جریان داشت حکیمی بنام کمال‌الدین همیشه در حضور سلطان بود. ذکر لقب کمال‌الدین یا نسبت کمالی برای تفسیری در مقدمه بعضی از اوکتابهای او و آشنائی او به زبانهای سربانی و رومی و یونانی فرینهای برای حدس است که شاید مراد همین تفسیری باشد .
- ۳۰ - آقای علیبنی منروی نسخه مورخ ۹۳۶ موجود در دانشگاه، تهران را معرفی کرده اند ( مقدمه لغت نامه: ۲۸۹ )
- ۳۱ - به این نکته هم آقای منروی همانجا ( ص ۲۸۵ ) اشاره کرده‌اند .